

Analytical Study on Backgrounds and Factors Affecting the Religious Behavior and Policy of Shah Tahmasb Safavid (I)

Aziz Taleei Gahraheghshlaghi*

Abstract

Establishment of the Safavid dynasty in Iran and the Shia religion as the official religion of the country in this period religiously distinguished this from other previous periods. Each of the Safavid kings had stance and specific policy against shia, among them Tahmasp as the kingdom was that from long-term government And also to express extreme prejudice to the Shia. Therefore, it seems that identifying Tahmasp religious character and its dimensions including those of repentance from sins, his performance in accomplishment of religious duties, and his other religious practices is essential. Hence, considering Tahmasp other religious activities, this study is trying to investigate on his religious character and attitude.

Keywords: History, Safavid, The First Tahmasb Safavi, Religious Figures, Religious Actions.

* Assistant Professor Department of History Faculty of Literature and Humanities University of Urmia, a_taleei@yahoo.com

Date received: 2022/01/31, Date of acceptance: 2022/03/06



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر رفتارها و سیاست مذهبی شاه‌طهماسب اول صفوی

عزیز طالعی قره‌قشلاقی*

چکیده

تشکیل حکومت صفوی در ایران و انتخاب مذهب شیعه اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی ایران را در این دوران به‌لحاظ مذهبی از سایر ادوار پیشین متمایز ساخت. هریک از سلاطین صفوی، گذشته از تعصب درقبال مذهب شیعه، موضع‌گیری و سیاستی خاص داشتند که در میان آنان طهماسب اول به‌عنوان پادشاهی که با ۵۴ سال سلطنت از حکومت طولانی‌مدت برخوردار بود، موضع‌گیری‌ها و دل‌بستگی‌ها و راه‌کارهایی درقبال مذهب شیعه در پیش گرفت که تاحدی در مواردی منحصربه‌فرد بود یا این که بنیان‌گذار بعضی از سیاست‌ها درقبال تشیع بود. لذا، دوران طولانی وی از نظر سیاست مذهبی قابل توجه و حاوی نکات اساسی است که در این نوشته به آن‌ها پرداخته خواهد شد. درجهت تبیین این موضوع، شناخت شخصیت دینی و مذهبی شاه‌طهماسب و ابعاد آن از جمله توبه از مناهی، چگونگی اندیشه‌های عبادی و معاملات وی، و همچنین مناسبات با علما و دل‌بستگی‌ها به حضرت صاحب‌الامر (عج) و تعصب در تبار سیادت، که آن را دال مرکزی سیاست مذهبی خود کرده بود، شایسته بررسی و اهمیت است. بنابراین، این مقاله سعی دارد که با لحاظ موارد فوق به تبیین رویکرد و رفتار مذهبی شاه‌طهماسب بپردازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، صفوی، طهماسب اول صفوی، شخصیت دینی، اقدامات مذهبی.

* استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، شهر ارومیه، ایران،

a_taleei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

سلسله صفوی، که در سال ۹۰۷ق با حمایت‌های قبایل ترکمان آسیای صغیر تشکیل شد، برای حفظ و نگه‌داری این حامیان و مریدان خود، که به عقاید غالبانه و اسلام عامه معتقد بودند، شاید دچار نوعی سردرگمی در اعلام مذهب رسمی شد. باین‌حال، براساس ادعای منابع صفوی، شاه‌اسماعیل، مؤسس این سلسله، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی در تبریز اعلام کرد. شاه‌طهماسب اول، پسر ارشد شاه‌اسماعیل صفوی، در سال ۹۳۰ق به تخت سلطنت جلوس کرد و خردسالی وی در ابتدا تحولات سیاسی و نظامی زیادی را موجب شد، اما از نظر مذهبی او برخلاف ادعای الوهی‌انگاری پدرش شاه‌اسماعیل سعی کرد با رویکردی متفاوت با آن فضای اوله‌ی‌انگاری دست بکشد و با تعادل بیش‌تر و با اتخاذ سیاست‌های دیگر به ترویج و رونق تشیع پردازد. از این‌رو، طی دوران طولانی حاکمیت او، تغییراتی در مناسبات حکومت با مذهب پدیدار گشت که تا حدی به تثبیت تشیع در بخش‌های زیادی از قلمرو او انجامید. باین‌حال، پاره‌ای از اقدامات و رفتارهای مذهبی گاهی تضادها و تناقض‌هایی را نشان می‌دهد. در هر حال، این نوشته در صدد آن است تا در یک بررسی همه‌جانبه، ضمن بیان سیاست مذهبی وی، تناقض‌ها و ناسازگاری‌های شخصیتی و رفتار مذهبی وی را نشان دهد. با وجود پاره‌ای از اقدامات مذهبی شاه‌طهماسب به‌وضوح با استناد به شواهد و قرائن چهره‌ای ترسیم‌ی مذهبی او ناسازگار با ادعاهاست که گویی شاه صفوی در قول و فعل خود صادق نبوده است. لذا، این پژوهش کوشش دارد که علاوه بر بررسی سیاست و شخصیت مذهبی شاه‌طهماسب، تناقض‌ها و تضادهای رویکردهای مذهبی او را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. در خصوص سیاست مذهبی شاهان صفوی از جمله سیاست مذهبی شاه‌طهماسب مقالات و نوشته‌های متعددی با رویکردهای مختلف تألیف شده است؛ از جمله آثار متعدد رسول جعفریان دین و سیاست در دوره صفویه، کتاب سه‌جلدی صفویه در عرصه سیاست، فرهنگ و مذهب، و تک‌نگاری او درباره خاندان کرکی که به جنبه‌های متعددی از مسائل مذهبی و فرهنگی توجه کرده است. هم‌چنین، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی نوشته هاشم آقاجری، ساختار نهاد و اندیشه دینی نوشته منصور صفت‌گل، دین و مذهب در عصر صفوی اثر مریم میراحمدی، کتاب مشهور مهاجرت علمای شیعه جبل‌عامل به ایران نوشته فرحانی منفرد، و اثر جالب ابی‌صعب با عنوان تغییر مذهب در ایران با تأکید بر تطابق‌نداشتن عنوان بر محتوا از این دسته آثارند. هم‌چنین، رساله کارشناسی ارشد ربانی با

عنوان سیاست مذهبی شاه‌طهماسب به‌راهنمایی علی سالاری شادی، مقاله جهان‌بخش ثواقب (۱۳۹۵) با عنوان «اقدامات فرهنگی شاه‌طهماسب اول»، و مقاله یوسف جمالی و دیگران (۱۳۹۶) با عنوان «بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه‌طهماسب اول» از اهمیت‌های خاصی برخوردارند. به‌دنبال بحث فوق، سؤال اصلی این مقاله آن است که رفتار، مذهب، و سیاست مذهبی شاه‌طهماسب تحت‌تأثیر چه عواملی شکل گرفت و رویکردهای سیاست مذهبی او چه تأثیری در رفتار مذهبی و مناسبات وی گذاشت؟

۲. واقعیاتی از نحوه مناسبات، تعامل، و سیاست مذهبی شاه‌طهماسب

در وهله اول، باید خاطر نشان ساخت که شاه‌طهماسب سعی دارد تا از لحاظ شخصیتی خود را متعصب و حساس به مسائل دینی و مذهبی جلوه دهد (طهماسب صفوی اول ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ قمی ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۸۶). همین ادعای شاه صفوی و منابع عصر آن‌ها گویی موضوع را برای عده‌ای محرز کرده است که تأکید کنند شاه‌طهماسب باعث رواج تشیع در ایران شده است (جعفریان ۱۳۷۷: ج ۴، ۱۰۵). این‌که شاه‌طهماسب تا چه میزان در ترویج مذهب تشیع و تعصب خود به آن صادق بوده و برای استوارسازی این مذهب تلاش کرده، مسئله‌ای است که نیازمند بحث و بررسی جدی‌تر، و رای این نوشته، دارد که ادعای شاه صفوی چه حد صحیح، صادقانه، و پای‌بند به اجرای آن بوده است.

شاه‌طهماسب در ایام خردسالی با مرگ ناگهانی شاه‌اسماعیل توسط سران قزلباش به‌سلطنت رسانده شد و از همان ابتدا، قبایل قزلباش بدون توجه به این شاه برساخته و خردسال به منازعات داخلی ده‌ساله با ریاست متوالی چهار رئیس قبیله، به‌خاطر منافع قبیله‌ای و انحصارطلبی، روی آوردند. در همان حین، حملات چندگانه ازبکان و سپس عثمانیان در جریان بود که درنهایت شاه‌طهماسب بدون آن‌که گزند خاصی از این منازعات داخلی و حملات همسایگان ببیند، توانست در حدود ۵۳ سال، بیش از هر شاه صفوی و تمام شاهان دوران اسلامی قبل از صفویان، سلطنت کند. نوع تعلیم و تربیت شاه‌طهماسب، که بیش‌تر تحت‌نظر قزلباشان بود، کیفیت آغاز سلطنت، و مناسبات داخلی و خارجی ایام سلطنت در رفتار و عملکرد و رویکردهای وی تأثیر عمیقی نهاد. لذا، رفتار و سیاست مذهبی وی نیز باید در چنین فضایی که مملو از مقاطع بحرانی متناوب بود، مورد‌ملاحظه قرار گیرد. این حوادث و وقایع از او فردی بسیار محتاط، صبور، خویشتن‌دار، و تاحد زیادی گوشه‌گیر با کم‌ترین مناسبات اجتماعی ساخت. او به‌خاطر همه این شرایط چندان

خود را در امور مملکت‌داری درگیر نمی‌کرد و حتی به شکایات هم رسیدگی نمی‌کرد (سومر ۱۳۷۱: ۸۶؛ دالساندیری ۱۳۴۹: ۴۶۵-۴۶۹). دالساندیری ضمن بیان مشاهدات خود از ناامنی و بی‌توجهی وی به امور یاد می‌کند (دالساندیری ۱۳۴۹: ۴۶۵-۴۶۹). او با محافظه‌کاری تمام از هرگونه چالش جدی داخلی و خارجی خود را برحذر می‌داشت و درقبال اطرافیان تا حد زیادی بی‌اعتماد، بدگمان، و مملو از سوءظن بود که ریشه در دوران کودکی و خردسالی وی داشت که هرازچندگاهی آلت دست یک امیر قزلباش بود.

طهماسب براساس گزارش حسب‌حال خود در سال‌های آغازین حکومت، به‌مانند پدر، از پرداختن به عیش‌ونوش و شراب‌خواری هیچ‌گونه ابایی نداشت (طهماسب صفوی اول ۱۳۸۳: ۴۹)، اما گویا ناگهانی درپی رؤیایی در سال ۹۳۹ق به توبه از مناهی به‌ویژه شراب‌خواری تصمیم گرفت و حتی فرامینی برای ترک این عمل صادر کرد (روملو ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۲۱۳). ظاهراً این توبه با پایان نبردهای داخلی قزلباشی مصادف بود. شاید یکی از دلایل آن این بود که طهماسب با رسیدن به سن بلوغ بیش‌تر باتوجه‌به رفتار ده‌ساله سران قزلباش درصدد بود که مناسبات فردی و اجتماعی خود را با آن‌ها کم کند و ازجمله ترک شراب و توبه از آن راه‌کاری برای فرار از چنین موقعیتی بود. گذشته‌ازآن، گویا ترس از مسمومیت توسط اطرافیان به‌خصوص در عالم مستی، باده‌گساری، و مواردی این‌چنین نیز مطرح بوده است، به‌گونه‌ای که این خلق‌وخو را تا آخر عمر حفظ کرد و این‌که او اغلب اشیا را نجس می‌دانست، به همان روحیه ترس‌آلود او بازمی‌گشت که حتی جرئت تناول غذا در مجالس را از بیم مسمومیت نداشت (همان: ۱۵۳۰-۱۵۳۱). این‌که ادعای طرح توبه را به رؤیایی منتسب می‌سازد، مسئله خاص روحی و روانی وی را نشان می‌دهد که گویا با عدم اعتمادبه‌نفس با طرح رؤیا و خواب درصدد متقاعدکردن دیگران است و درپی آن بود که به‌نوعی خود را مرتبط با ماورا قلمداد کند تا ضمن اظهار توبه، به قداست‌بخشی شخصیتی دست زند که به‌شدت به آن نیاز داشت و می‌توانست پوششی برای ضعف شخصیت سلطان باشد.

شاه‌طهماسب، که درمیان خیل عظیم قزلباش گرفتار آمده بود، باوجودآن‌که متوجه منفعت‌جویی و انحصارطلبی آن‌ها شده بود، درصدد برآمد تا بار سنگین حضور قزلباشان را کم کند. او، که شخصیتی نظامی نداشت و از بینش سیاسی چندان بهره نداشت، بی‌آن‌که بخواهد از نظر نظامی قزلباشان را به‌چالش بکشد، حتی اگر هم می‌خواست قادر به آن نبود، درصدد برآمد تا به وجه دیگری یعنی از لحاظ مذهبی کمی فاصله خود را در مواردی

با آن‌ها حفظ کند تا در آن فضا بتواند دیگرانی را برخلاف عصر پدرش، شاه‌اسماعیل، به خود جلب و جذب کند. لذا، بدون آن‌که به‌طور علنی مخالفتی با طرز تفکر قزلباشان داشته باشد، رویکرد مذهبی متفاوتی در پیش گرفت. اول آن‌که بعد از شکست چالدران، که بحث الوهی‌انگاری پدرش شاه‌اسماعیل با چالش جدی مواجه شد و حتی توده‌های قزلباش دیگر گمان غلط خود را درباره‌ی وی کم کردند (جهانگشای خاقان ۱۳۶۴: ۵۰۶)، متوجه شد که نمی‌تواند الوهی‌انگاری پدر را تداوم بخشد، چراکه درباره‌ی پدرش به‌شکست انجامید و از طرفی، طرز تفکر غالبانه‌ی قزلباشان نیز نمی‌توانست چندان مطمئن‌نظر مردم ایران، که اکثریت اهل سنت بودند، باشد که با دنیای غالبانه‌ی قزلباشی فاصله‌ی زیادی داشت. تحت چنین شرایطی به‌نظر می‌رسد شاه‌طهماسب راهی میانه را برگزید که هم بتواند دیگرانی را جلب کند و هم تاحدی علنی قزلباشان و باورهای آن‌ها را به‌چالش نکشاند و با آن‌ها از مقام منازعه برنیاید. در این میان، او سعی کرد به تشیع رسمی موردتوجه فقها و علمای شیعه روی آورد که باتوجه‌به ورود و تمایل علمای جبل‌عامل فرصتی برای او پیش آمده بود (درباره‌ی مهاجرت علمای شیعه‌ی لبنان به دربار صفویان، بنگرید به فراهانی منفرد ۱۳۷۷: ۸۳ به بعد). گویا با آگاهی خاصی درصدد بود تا از این نیروی جدید و متفاوت بدون سروصدا درقبال قزلباشان استفاده کند. از طرفی، علمای جبل‌عامل از جمله محقق کرکی از زمان شاه‌اسماعیل خود را به دربار شاه صفوی رساندند، اما محقق کرکی باتوجه‌به روحیه‌ی الوهی‌انگاری شاه‌اسماعیل و باورهای غالبانه‌ی قزلباشان چندان مجال و میدانی نیافت و چندی نگذشت که دربار شاه صفوی را ترک کرد، اما برخلاف آن دوره، در دوره‌ی شاه‌طهماسب باتوجه‌به نیازمندی‌ها و موقعیت شاه جدید بیش‌تر مورداستقبال قرار گرفت، به‌طوری‌که شاه‌طهماسب آن‌چنان توجه و علاقه‌ای به محقق کرکی نشان داد که او را نایب امام‌زمان (عج) نامید (خوانساری ۱۳۵۷: ۳۶۱). همین اقدام شاه‌طهماسب در توجه خاص به علمای شیعه‌ی جبل‌عامل و به‌خصوص محقق کرکی زمینه‌ی مساعدی را فراهم کرد تا طبقه‌ی متنفذی به‌مرور ایجاد شود و با توسعه‌ی وظایف آن‌ها و بذل امکانات خاص در حق آن‌ها، به‌صورت یک طبقه و نیروی متنفذ درآمدند و مهم این‌که بدون آن‌که قزلباشان را به‌چالش بکشاند اختیارات وسیعی را به علمای جبل‌عامل سپرد، چنان‌که قزلباشان دیگر قادر به مقابله با آن‌ها نبودند. از این‌رو، محققانی گفته‌اند که نوعی تقسیم‌بندی وظایف به‌صورت غیررسمی در حاکمیت صفوی میان قزلباشان و علمای شیعه‌ی جبل‌عامل از همان ابتدا شکل گرفت (ابی‌صعب ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۰۳) و جالب آن‌که آن‌ها در امور هم‌دیگر چندان دخالت

نمی‌کردند و حتی رفته‌رفته اشتراک منافع یافتند و هرکدام حوزه نفوذ اقتصادی و مالی خود را داشتند. گویا شاه‌طهماسب ناخودآگاه توانسته بود به این نقطه برسد که توجه بیش‌تر به علمای عرب شیعه، که در جامعه ایران فاقد سابقه نفوذ اجتماعی و تاریخی بودند، او را بیش‌تر ایمن می‌کند، چراکه این علما تنها دل‌بستگی‌شان وابستگی بیش‌تر به دربار بود، نه توده مردم ایران یا قزلباشان که با هر دو اختلاف عقیدتی داشتند. همین رویکرد باعث وابستگی بیش‌تر آن‌ها به دربار و شاه صفوی می‌شد. شاه‌طهماسب نیز با اتکا به این وابستگان جدید و غریب به‌مرور با به‌کارگیری راه‌حل‌های گوناگون و با توجه به پشتیبانی مادی و معنوی به عمل آمده درصدد توسعه نفوذ و قدرت آن‌ها برآمد تا بیش‌تر به اهدافش برسد. حاصل این شد که او تاحدی ضمن شانه‌خالی کردن از بار سنگین قزلباشی که بر دوش وی بود، با ایجاد یک طبقه‌ای که ریشه در اجتماع و تاریخ ایران نداشت، توانست در آن واحد به دو هدف، یعنی کاهش قدرت قزلباشان با ایجاد یک وزنه عقیدتی و افزایش قدرت علمای شیعه عرب، بپردازد. از طرفی، شاه‌طهماسب و فقهای مشاور وی تاحدی متوجه شده بودند که باورهای غالبانه با دنیای تسنن ایرانی فاصله زیادی دارد. آن‌ها درصدد برآمدند تا تشیع رسمی و موردتوجه فقها را موردملاحظه قرار دهند تا وجه شباهت بیش‌تر با تسنن داشته باشد. در این مورد، نقش علمای جبل عامل قاطع و کلیدی بود، اما باید به‌خاطر داشت که چون علمای جبل عامل خود مهاجر و در جامعه ایران فاقد نفوذ لازم بودند، به‌سهولت نمی‌توانستند که شاه صفوی را ولو با رعایت نکردن شریعت موردمؤاخذه قرار دهند. قدرتی که علما در اواخر دوره صفوی به‌دست آوردند، به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه با دوره نخست نیست.

گذشته از موارد فوق، که اهمیت خاصی دارد، شاه‌طهماسب از ایده شکست‌خورده الوهی‌انگاری پدر دست‌کشید و بیش‌تر بر تبار سیادت خود تأکید می‌ورزید. شاه‌طهماسب بیش از هر شاه صفوی دیگر درقبال تبار سیادت خود حساسیت خاصی نشان می‌داد و سعی می‌کرد تا با برجسته‌سازی آن، این موضوع را به‌کنه رفتار مذهبی خود مبدل سازد. او با ناخرسندی شدید از اسکندریا، والی عثمانی که نسب سیادت وی را منکر بود، حساسیت خود را نشان می‌داد (طهماسب صفوی اول ۱۳۸۳: ۶۵). در همان حال، سعی داشت که با انتساب رؤیاهای خود به صاحب‌الامر (عج)، تأکید بر اطاعت از ائمه (ع)، و ترویج مذهب شیعه اثنی‌عشری دستگاه فکری مثلث‌گونه‌ای برای خود آفریند که هسته مرکزی آن تأکید بر سیادت خود بود. ظاهراً تأکید بر سیادت صفویان در دوره شاه‌طهماسب

بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. به‌منظور این نسب‌سازی، شاه‌طهماسب دستور بازنویسی کتاب *صفوة‌الصففا* (کسروی ۱۳۷۹: ۱۶-۱۸) را داد که ضمن تأکید بر انتساب سیادت صفویان محتوای کتاب از فضای سنیانه نیز اصلاح و تعدیل شود.

گذشته از موضوع توجه به علمای شیعه و طرح و تأکید بر سیادت، شاه‌طهماسب درصدد برآمد تا چهره‌ای متشرع از خود نشان دهد. لذا چندین بار بعد از توبه با صدور دستورالعمل‌هایی درصدد برآمد که منکرات شرعی را براندازد و خود را چهره‌ای متشرع جاسازی کند. وی در ادامه توبه خود سعی داشت که همان موارد را در جامعه اجرا کند یا حداقل دستورهای رسمی دال بر رعایت امور شرعی و نهی از مواردی را که مخالفت با شرع بود، صادر کرد. بعید بود آن دستورها به‌سهولت در جامعه اجرا شده باشند، اما مهم آن بود تا خود را چهره‌ای متشرع جلوه دهد. از طرفی، مجموعه دستورهایی نهی از منکری که او صادر کرد بعید می‌نماید که در میان جامعه ایران به آن صورت ادعایی رواج می‌داشت که وی با حساسیت از آن یاد کرده است. درباره چنین دستورهایی باید چند نکته را مورد ملاحظه قرار داد. اول آن که وی با برجسته‌سازی این موارد سعی کرده است تا پای‌بندی خود را متظاهرانه به شریعت اعلام کند. دیگر این که می‌بایست چنین رفتارهای خلاف، غیرمذهبی، و منکر بیش‌تر در میان قزلباشان رایج می‌داشت تا در جامعه ایران، زیرا آن‌ها نزدیک‌ترین جامعه و طبقه به شاه‌طهماسب بوده‌اند. احتمال قریب‌به‌یقین بیش‌تر مراد منظور باید قزلباشان بوده باشد و نمی‌توان موارد ادعایی او را در عموم مردم ایران صادق دانست. روملو و دیگران فهرستی از دستورالعمل‌های ضدمنکراتی مانند تحریم شراب، بنگ، و آلات غنا و هم‌چنین حذف درآمدهای حاصل از بیت‌الطف‌ها، معجون‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها، و شراب‌خانه به‌دست داده‌اند (روملو ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۲۱۳-۱۲۱۴؛ قمی ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۲۵) که گذشته از اغراق‌آمیز بودن بیش‌تر آن، باید این موارد بیش‌تر متوجه قزلباشان باشد، نه جامعه ایران که پای‌بندی‌های دینی و مذهبی خاص خود را داشته‌اند. به‌طور مثال، این که شاه‌طهماسب طی فرامینی دستور برگزاری نماز جمعه را صادر می‌کند، حتی صرف‌نظر از اختلاف فقهی (علمای شیعه) میان قائلان و ناقائلان به برگزاری نماز جمعه در غیبت امام‌زمان (عج)، باید توجه داشت که مردم ایران، که اکثریت سنی بودند، نماز جمعه را برگزار می‌کردند و این فرمان طهماسب بیش‌تر صوری و متوجه قزلباشان بود، نه جامعه ایران که صرف‌نظر از حاکمیت‌های مختلف نماز جمعه را برگزار می‌کردند.

حال این که شاه‌طهماسب با تعریف و تمجید از توبه‌شکنی خود یاد کرده است و اشاره دارد که نظامیان نیز از شراب، فسق، و جمیع مناهی توبه کردند و پس از آن فتوحات زیادی او را حاصل آمد، قرینه‌ای قوی بر آن است که دغدغه طهماسب بیش‌تر همان نظامیان و در واقع همان قزلباشان بود که با باورهای غالیانه خود را چندان در قیدوبند شریعت نمی‌دانستند (طهماسب صفوی اول ۱۳۶۳: ۲۷ به بعد) و این دستورالعمل‌ها بیش‌تر درباره آن‌ها صدق می‌کند، اما گویا او در صدور و اجرای این فرامین توفیق خاصی نداشت، چراکه آن‌هایی که بیش‌تر مورد نظر وی بودند، یعنی قزلباشان، چندان به دستورهای منکراتی وی توجهی نشان نمی‌دادند، زیرا گذشته از فرمان سال ۹۳۹ق، در سال ۹۶۳ق، فرمان دیگری نیز به منظور توبه امرای و اعیان کشور از مناهی صادر کرد (قمی ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۸۶) که نشان از آن داشت که فرمان نخستین را حداقل چندان جدی نگرفته‌اند که به صدور فرامین بعدی مجبور شده است. قمی به صراحت از توبه‌خواهی امرای و اعیان یاد می‌کند که حکایت از آن دارد که بیش‌تر این دستورالعمل‌ها متوجه اطرافیان و به خصوص قزلباشان بود (همان).

در هرگونه بررسی سیاست مذهبی و حتی رفتار مذهبی شاه‌طهماسب همیشه باید به این دوگانگی، چندگانگی، و چندمنظوره بودن اقدامات مذهبی وی توجه کرد و به خصوص این که سیاست مذهبی و مناسبات مذهبی او در جهت جامعه هدف باید تعریف شود. رفتار، سیاست، و شخصیت مذهبی شاه‌طهماسب اغلب حالتی موضع‌انگاری در قبال جامعه مخاطب و هدف بود. رفتار و موضع‌گیری مذهبی وی چندگانه بود و به موقعیت بستگی داشت. لذا، در حقیقت وی متظاهرانه سعی می‌کرد تا در قبال هر کدام از آن‌ها روشی مورد طبع آن‌ها برگزیند، اما مهم این که او در میان دو نگرش باورهای غالیانه و اعتقادات شیعی در نوسان بود و بسته به موقعیت، هربار یکی از آن دو را در پیش می‌گرفت. لذا، مناسبات مذهبی او با توجه به اطرافیان، علما، و جامعه متفاوت بود و نوعی تلفیق و ترکیب غریبی را موجب شده و حتی این دوگانگی رفتار و شخصیت مذهبی در ساختار و بافت فکری — عقیدتی حاکمیت صفوی قابل تشخیص است.

۱. موضع‌گیری و رفتار مذهبی او در قبال قزلباشان حفظ نوعی مناسبات براساس همان باورهای غالیانه بود. او قصد نداشت و شاید خود نیز که در همان فضا پرورش یافته بود قادر نبود که از باورهای غالیانه قزلباشی دست بکشد و حتی گاهی شاید صادقانه به آن پای بند بود تا بتواند توده قزلباش را همراه سازد و سعی داشت تا در قبال آن‌ها از خود شخصیتی قدیس بسازد. لذا، در مناسبات با آن‌ها هم‌چنان بر باورهای غالیانه و شبه‌صوفیانه

مورداعتقاد قزلباشان تأکید می‌ورزید و بسیار علاقه‌مند بود در چنین فضایی به‌عنوان چهره‌ای مقدس، اهل کرامات، و مرتبط با ماورا جایگاهش را در قلوب توده‌های قزلباش حفظ کند. فاروق سومر نمونه‌های زیادی را از چنین مناسبات و توقعات و باورهای توده قزلباش درباره شاه‌طهماسب نقل کرده است که خود طهماسب نیز با آن‌ها همراهی عقیدتی نشان می‌داده است. از جمله این‌که او پس از وضوساختن آب آن را به‌عنوان تبرک و ماده‌ای شفابخش به توده‌های قزلباشی که برای اخذ کرامات و شفای بیماران نزد وی می‌آمدند، به منزله یک قدیس صاحب کرامت اعطا می‌کرد یا دست‌مال خود را برای شفابخشی بیمار به درخواست‌کننده می‌داد (سومر ۱۳۷۱: ۸۸-۸۹). او هیچ‌گاه به‌طور مستقیم درصدد مواجهه با اعتقادات قزلباشی برنیامد، بلکه در مواردی با طرح خواب و رؤیا و تقدس‌بخشی به خود آن را در مناسبات با آن‌ها تقویت می‌کرد. قزلباشان چون پایه و اساس حاکمیت صفوی بودند و بیش‌ترین قدرت اقتصادی، نظامی، و سیاسی در اختیار آن‌ها بود، شاه‌طهماسب رضایت آن‌ها را همیشه موردتوجه قرار می‌داد و لذا از منظر عقیدتی سعی می‌کرد خود را در زمره آن‌ها شمرد، نه این‌که چالشی درقبال آن‌ها بیافریند، هرچند پاره‌ای از رفتارهای وی نشان می‌دهد که او باورهای غالبانه داشت که به نمونه‌های از آن اشاره شد. درنهایت، او درصدد بود تا در همراهی قزلباشان هم‌چنان چهره و رفتار غالبانه را موجه نشان دهد و بر آن پای فشارد.

۲. موضع‌گیری و مناسبات او با علمای شیعه عرب به‌گونه‌ای دیگر بود. او سعی می‌کرد با اظهار ارادت به آن‌ها درجهت عقایدشان گام بردارد. جالب است که تمام رفتارهای شاه‌طهماسب درقبال آن‌ها تقویت موقعیت و توسعه نفوذ آنان بود. هدف تفصیل مناسبات شاه‌طهماسب و علمای عرب شیعی نیست، بلکه قصد آن است تا بیان شود که چگونه وی درقبال آن‌ها و در مواجهه با آن‌ها به‌عنوان یک متشرع شیعی چهره‌گشایی می‌کرد. او ضمن تقویت و توسعه نفوذ آن‌ها با واگذاری اوقاف، مدارس، و مکاتب به آنان در مواردی آن‌ها را فعال مایشاء می‌شمرد و آن‌ها را نایب امام‌زمان خطاب می‌کرد (ابی‌صعب ۱۳۹۶: ۱۱۷) که او نیز مانند دیگران به اطاعت از فرامین شرعی آنان ملزم است. اختیارات وسیعی که وی به محقق کرکی داده بود و توجهی که به سایر علمای شیعی عرب نشان داد، مؤید همین رفتار است. در این مناسبات و درقبال آن‌ها، دیگر خبری از قدیس‌سازی و این‌که اهل کرامات است نیست، بلکه طهماسب چهره‌ای عامیانه دارد که به‌سان دیگران به اطاعت از فقها و علمای شیعی ملزم است. همین توجهات و اقدامات طهماسب به علمای جبل‌عامل

در حاکمیت صفوی، تداوم کیفیت قدرت و نفوذ علما، و حتی ایجاد طبقه‌ای از روحانیون دستاوردها و نتایج زیادی به‌هم‌راه داشت و باعث شد تا بیش از یک قرن مناصب مهم دینی در اختیار علمای جبل‌عاملی قرار گیرد (همان: ۳۳، ۹۴، ۱۰۰). صفت‌گل، در مقدمه کتاب *تغییر مذهب در ایران*، دوره شاه‌طهماسب را دوره طلایی مهاجران عاملی شمرده است (همان: ۳۴)، مهم این‌که طهماسب به علمای جبل‌عامل اعتماد خاصی داشت و اعلام کرد که به‌جز علمای جبل‌عامل هیچ‌کس حق ندارند منصب شیخ‌کرکی را به‌عهده گیرد (همان: ۹۷). شاه‌طهماسب خود را از غلامان مجتهدان و علمای شیعی چون محقق کرکی می‌دانست، زیرا طهماسب محقق کرکی را نایب‌امام‌زمان می‌دانست (خوانساری ۱۳۵۷: ۳۶۱). هم‌چنین، طی فرمانی کرکی را نایب‌الامام خواند (لمبتون ۱۳۷۴: ۴۳۶). شاه‌طهماسب علمای شیعه عرب را بر همتایان ایرانی ترجیح می‌داد. به‌هرحال، همین اقدام شاه‌طهماسب موجب شد که وضعیت مذهبی ایران از کنترل و اختیارات قزلباشان خارج شود. از این‌رو، برخی از محققان گفته‌اند که اگر علمای شیعی عرب به‌داد شاهان صفوی نرسیده بودند، گرایش این حکومت به مسلک علی‌الهی و غالیان حتمی بود و در آن‌صورت، سرنوشت ایران از لحاظ مذهبی جز این بود (رمضانی مشکاتی ۱۳۸۳: ۸۷).

باتوجه‌به رویکرد مذهبی و سیاست مذهبی شاه‌طهماسب، که پیش‌تر مورد تأکید قرار گرفت، به مواضع وی در قبال مواردی که مؤید ادعاهای فوق است، دریافته شد که چگونه شاه‌طهماسب متظاهرانه بسته به شرایط دست به اقدامات متفاوت و فرصت‌طلبانه می‌زد. بر این اساس، در سطور آتی به‌عنوان نمونه توبه‌های شاه‌طهماسب و میزان پای‌بندی وی به فرایض شرعی و مذهبی پردازش و راستی‌آزمایی شده است و نشان داده خواهد شد که شاه‌طهماسب بسته به شرایط و موقعیت رفتاری متناقض و متغیر داشته است. در هر حال، بررسی این دو مورد بیان‌گر تناقض و دوگانگی در رفتار شخصی و سیاست مذهبی شاه‌طهماسب در موقعیت‌های گوناگون است که به آن پرداخته خواهد شد.

۳. توبه شاه‌طهماسب و بررسی آن

توبه طهماسب در سال ۹۳۹ ق ظاهراً از نظر مذهبی از روی دادهای مهم زندگی او محسوب می‌شود. توبه‌های شاه‌طهماسب در سال‌های ۹۳۹ و ۹۶۳ ق سلطنت او را به دو مرحله تقسیم کرده است (آقاجری ۱۳۸۹: ۹۵-۱۰۶). طهماسب تا بیست‌سالگی یعنی تا سال ۹۳۹ ق از ارتکاب به مناهای ابایی نداشت. مجالس بزم تشکیل می‌داد و به باده‌گساری مشغول

می‌شد. البته مورخان صفوی در این باره کم‌تر سخن گفته‌اند. آنان با جدیت توبه‌ی طهماسب را برجسته‌سازی و از رفتار منافی شرع او چشم‌پوشی کرده‌اند (شادپور ۱۳۸۳: ۴۹۵).

از فحوای متون تاریخی می‌توان دریافت که در ایام جوانی، طهماسب به اعمالی از منکرات دست می‌زد. هم‌چنین، می‌توان فهمید که شاه طهماسب در سال‌های نخستین سلطنت خود به دلیل خردسالی اسیر دست درباریان و سران قزلباش شد و کمابیش گرفتار باده‌گساری و دیگر مفسد بود (جعفریان ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۴۹). ابوالحسن قزوینی نیز می‌نویسد: «به سن شانزده‌سالگی به ترغیب امرا میل شراب نمود...» (قزوینی ۱۳۶۷: ۲۷). هدایت شراب‌خواری را از عادات ایام جوانی طهماسب می‌داند (هدایت ۱۳۸۵: ج ۸، ۶۴۰۹).

طهماسب با این سوابق در بیست‌سالگی بر اثر یک خواب به توبه تصمیم گرفت. قمی در خصوص این خواب می‌نویسد:

نواب کام‌یاب اعلی خود سامی به طواف مشهد مقدس آمده در این سال از جمیع مناہی، به موجب خوابی که سید پیش‌نماز دیده بود، در آن آستان عرش نشان مؤکد به قسم و ایمان گذشتند و جمیع مقربان از ترک و تاجیک تاسی بدان حضرت نموده بدین سعادت فایز گشتند (قمی ۱۳۵۹: ج ۱، ۲۲۵).

اما طهماسب می‌نویسد: «... میرسیدمحمد، پیش‌نماز مدینه مبارکه، حضرت پناه‌محمد، صلی‌الله‌علیه‌واله، در خواب دیدم که به من می‌فرماید که از مناہی بگذر، که تو را فتوحات خواهد شد» (طهماسب صفوی اول ۱۳۸۳: ۸۱). طهماسب این خواب خود را با امرا در میان گذاشت. بین آن‌ها در خصوص چگونگی و میزان ترک منہیات اختلاف به وجود آمد. به گفته خود طهماسب آن‌ها می‌گفتند: «از بعضی منہیات بگذریم و [لی] از بعضی دیگر، [مثل] "شراب"، که ضروری سلطنت است، نمی‌توان گذشت» (همان). طهماسب تصمیم نهایی را به رؤیای دیگر منوط کرد که در عالم خواب پرسش کند که منظور از توبه چه بوده است؟! شاید خیلی سخت نباشد که منظور از توبه چه باشد؟ این را به سهولت از همان علمای دربار باید پرسش می‌کرد، اما ارجاع آن به خواب، که مبنای شرعی ندارد، چه لزومی داشت؟ گذشته از این شائبه بزرگ، عده‌ای گفته‌اند که امیران قزلباش نوشیدن شراب را از ضروریات سلطنت می‌دانستند (شادپور ۱۳۸۳: ۴۹۶). بنابراین، حتی در صورت صحت، تمام مطالب طهماسب نشان از آن دارد که وی برای توبه چندان تمایل نداشت که به دنبال بهانه‌سازی بود. این که آن را به رؤیای دیگر واگذارد، ظاهراً اکثر منابع معتبر این دوره توبه طهماسب را در سال ۹۳۹ق تأکید کرده‌اند. بوداق، منشی قزوینی، می‌نویسد: «... و در

خلاصه اوقات خوش زندگانی ترک لذت نفسانی داد، و اوقات خجسته به تذکیر و تکبیر گذرانید و ترک منهیات و مسکرات کرد...» (منشی قزوینی ۱۳۷۸: ۱۴۴). طهماسب بعد از توبه به تمامی حاکمان ولایت‌ها فرمان داد در جلوگیری از ارتکاب مناهی سخت‌گیری کنند. متن این فرمان را این‌گونه نقل کرده‌اند:

... توبه نصحاً را به مسامع اعزاز رسانیده از روی اخلاص استماع نموده از مناهی و منکرات توبه نصح وقوع یافته به مقتضای کریمه کنتم خیر امه اخراجت للناس تأمرون بالمعرف و تنهون عن المنکر حکم مطالع واجب الاتباع صادر گشته که از ممالک محروسه شراب‌خانه و بنگ‌خانه و معجون‌خانه و بوزه‌خانه و قوال‌خانه و بیت‌الطف و قمارخانه و کبوتربازی نباشد. مستوفیان کرام ماهانه و مقرری آن را از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر نسازند و امور مذکور را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان برطرف ساخته نگذارند که کسی من بعد مرتکب این مناهی شود و سایر نامشروعات را، مثل ریش تراشیدن و تنبورزدن و دیگر آلات لهو، رفع نمایند... (نویسی ۱۳۵۰: ۵۱۳-۵۱۴).

همان‌طور که اشاره شد، توبه طهماسب در دو مرحله صورت گرفت و او در سال ۹۶۳ق به تمامی امرا و ارکان دولت به توبه از مناهی فرمان داد. استرآبادی می‌نویسد: «و هم در این سال نواب خاقان مجدداً به منع مناهی و امور نامشروع امر فرمودند» (حسینی استرآبادی ۱۳۶۴: ۸۱). فرمان مجدد طهماسب برای توبه امرا می‌تواند نشان‌دهنده و گواه آن باشد که برخی از امرا و ارکان طوایف قزلباش با وجود سخت‌گیری طهماسب برای ترک گناهان هم‌چنان به آن عمل می‌کردند. اندرو نیومن به درستی خاطر نشان کرده است که توبه‌های مکرر طهماسب نه از سر تصادف، بلکه به‌طور خاص در لحظات دشوار دوران سلطنت او صورت می‌گرفته است. او نخستین بار در دوران جنگ داخلی توبه کرد و این هنگامی بود که شاملوها قصد مسموم کردن او و به‌قدرت‌رساندن سام‌میرزا را داشتند و توبه بعدی او در حدود ۹۶۳ق و پس از صلح «خفت‌بار آماسیه» در ۹۶۲ق با عثمانیان روی داد (نیومن ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۱). در واقع، هرکدام از توبه‌های طهماسب ناشی از شرایط و اوضاع داخلی و روحيات وی بوده است. غلو طهماسب در نمایش پای‌بندی خود به توبه به‌حدی بود که حتی والتر هینتس یکی از دلایل ناراحتی طهماسب از پسرش، اسماعیل، را در «عیاشی‌های اسماعیل» می‌داند و می‌نویسد چون آتش ندامت و توبه‌کاری طهماسب زبانه کشید، از عیاشی‌های اسماعیل به‌سستوه آمد (هینتس ۱۳۷۱: ۳۶). بنابراین، درباره دلایل و میزان

پای‌بندی طهماسب به توبه عملکرد وی تاحدی آشفته و مغشوش است، اما احتمالاً او توبه‌شکنی قهار بود.

طهماسب گاهی در اجرای توبه به‌قدری از خود سخت‌گیری نشان می‌داد که حتی از وزیر بانفوذ خود، سعدالدین عنایت‌الله خوزانی، هم نگذشت و به‌دلیل ارادهٔ فساد با پسری جوان، به‌نام عیسی، دستور اعدام او را صادر کرد (شادپور ۱۳۸۳: ۴۹۷). هم‌چنین، حکمی که طهماسب درخصوص قتل شاه‌قلی، وزیر قورچیان، به‌دلیل نوشیدن شراب داد، نشانهٔ سخت‌گیری در مقاطعی است (قمی ۱۳۵۹: ج ۱، ۲۲۵؛ غفاری قزوینی بی‌تا: ۲۸۸).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که طهماسب باوجود تمامی سخت‌گیری‌هایی که درخصوص منع منکرات بعد از توبه در سال ۹۳۹ق داشته است، خود به چه میزان به این توبه پای‌بند و در آن ثابت‌قدم بوده است؟ آقاجری در این باره می‌نویسد:

طهماسب پس از توبه شخصیتی متشرع و مذهبی از خود ارائه داده است و این شخصیت برخلاف دیگر سلاطین صفوی تا پایان عمر، جز در سال ۹۶۲ق به‌هنگام استقبال از همایون که فرمان حضور زنان رقاچه را صادر کرده است، ثبات و دوام داشته است (آقاجری ۱۳۸۹: ۹۷).

اما شواهد و قرائن این ادعا را اثبات نمی‌کند. ازجمله در سال ۹۴۴ق که طهماسب در هرات به‌سر می‌برد، خوانندگان و مطربان آن شهر را موردلطف قرار داد. جنابدی می‌نویسد: «دربارهٔ مطربان و مغنیان انعامات گوناگون فرمود...» (جنابدی ۱۳۷۸: ۴۶۵)؛ مگر نه این‌که طهماسب هنگام توبه اعمالی مثل مطربی، تنبورزدن، و استفاده از آلات لهو را ممنوع کرده بود! هم‌چنین، در رمضان سال ۹۴۲ که قشلاق شاه در تبریز برگزار شد، روز هفدهم رمضان در این قشلاق «به‌عیش و طرب» گذراند (غفاری قزوینی بی‌تا: ۲۹۱). معنای عیش و طرب را، هرگونه بخواهید توجیه کنید، چندان با شریعت به‌خصوص در ایام ماه رمضان قابل توجیه نیست. گویا شاه‌طهماسب در امور مذهبی بیش‌تر تحت‌تأثیر شرایط عمل می‌کرد، نه این‌که فردی معتقد باشد، چراکه همین شاه‌طهماسب در رمضان دیگر به‌دلیل موقعیتی خاص به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌کرد. ازجمله، در سال ۹۶۲ق که امرا و سپاه طهماسب قصد حمله به ولایات عثمانی را داشتند، طهماسب ابتدا حکایتی از پیامبر (ص) درخصوص حرمت ماه رمضان بیان می‌کند. سپس، اشاره می‌کند: «اکنون ما نیز حرمت ماه صیام را نگاه داشته و مزاحمت به الکای مسلمانان (قلمرو عثمانی) نمی‌رسانیم» (ابن‌قیاد ۱۳۷۹: ۱۸۳-۱۸۴). درواقع، نیک معلوم است که حرمت‌داری مذکور به‌دلیل ترس از عثمانیان بود.

مسئله‌ای که در این جا قابل طرح است توجه کردن به این نکته است که چرا منابع در فاصله سال‌های ۹۳۹ق، که سال توبه اول طهماسب است، و ۹۶۲ق، که سال صدور دومین فرمان توبه از طرف طهماسب است، گزارشی از رفتار مذهبی طهماسب ارائه ندادند و پس از مطالعه منابع دوره صفوی احساس می‌شود که منابع سعی کرده‌اند توبه‌های طهماسب را برجسته کنند، ولی در فاصله بین دو توبه وی سکوت اختیار کرده‌اند؟ آیا این نمی‌تواند دلیلی بر آن باشد که طهماسب در فاصله این سال‌ها بارها توبه شکسته است؟ به‌هرروی، نمی‌توان به‌طور قطع ابراز کرد که این گزارش‌ها درباره وضعیت دینی آن دوره تا چه حد صحت دارد، ولی با توجه به تکرار منابع می‌توان پذیرفت که طهماسب در ظاهر به اجرای دستور توبه در کشور اصرار داشت.

۴. شاه‌طهماسب و فرایض مذهبی

منابع، ضمن بیان خصوصیات و ویژگی‌های طهماسب، به‌صورت مکرر از دین‌داری او سخن گفته‌اند و او را پادشاه بادین و دولت خطاب کرده‌اند (روملو ۱۳۵۷: ۳۸۸؛ اسکندر منشی ۱۳۷۷: ج ۱، ۹۷، ۱۴۶). درخصوص این که طهماسب تا چه مقدار به فرایض دینی پای‌بند بود و اعمال ظاهری دین، از جمله نماز و روزه، را انجام می‌داد، می‌توان نمونه‌ها و مواردی را یافت که شاید بتوان آن‌ها را از دلایل پای‌بندی وی به دستورهای دینی دانست. برای نمونه، ابن‌خواندمیر پیش از شرح جنگ جلم به نمازخواندن و دعاکردن طهماسب اشاره کرده و نوشته است:

پادشاه شجاعت‌نهاد و خسرو پاک‌اعتقاد پس از سودن جبین اخلاص به خاک نیاز و عرض مسئلت بر درگاه کریم چاره‌ساز زره توکل پوشیده و جرعه‌ای از جام عنایت روحانیت ساقی‌کوثر نوشیده، پای مبارک در رکاب ظفرآیاب آورد (ابن‌خواندمیر ۱۳۷۰: ۲۶۱).

البته این دلیل محکمی برای اجرای فریضه نماز توسط طهماسب نیست، بلکه نوعی استغاثه، تضرع، و دعا برای توفیق در نبرد بوده است که ناخودآگاه اغلب افراد صرف‌نظر از پای‌بندی به شریعت در ایام سختی و دشواری به آن اقدام می‌کنند و اتفاقاً این روحیه آدمی در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. پس، نمازخواندن و دعای مقطعی در موارد غیرعادی دلیلی بر پای‌بندی به امر نماز نیست.

هیچ‌یک از منابع به اجرای فریضه نماز توسط طهماسب اشاره مستقیم نکرده‌اند. تنها در برخی موارد از حضور شخصی به‌عنوان پیش‌نماز در دربار طهماسب یاد کرده‌اند که این نیز سند قابل قبولی برای ادای نماز طهماسب نیست. به‌عنوان مثال، غفاری قزوینی ضمن اشاره به وقایع ۹۶۸ق می‌نویسد: «... سیدمحمد جبل‌عاملی، که پیش‌نماز نواب اعلی بود، در سحر جمعه سوم ذی‌الحجه وفات یافت» (غفاری قزوینی بی تا: ۳۰۷). اسکندریبگ ترکمان نیز از شخص دیگری به‌عنوان پیش‌نماز شاه یاد می‌کند و می‌نویسد: «میر رحمة‌الله پیش‌نماز از سادات نجف اشرف و فضلالی عصر بود، در درگاه معلی منصب پیش‌نمازی داشت، موردشفقت شاهانه و مشمول اعزاز و احترام خسروانه بود» (اسکندر منشی ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۳۲). شاید بتوان گفت حضور پیش‌نماز نشان‌دهنده این است که طهماسب به‌لحاظ دینی از مردم دور بوده و حتی در مکان‌های مذهبی مانند مساجد حضور نمی‌یافته است و صرف وجود پیش‌نماز دلیلی بر اقامه نماز توسط شخص طهماسب نیست و آن یک مقام لازم درباری بوده است و حتماً در دربار افراد متدینی بوده‌اند که نماز جماعت بیش‌تر برای آن‌ها اقامه می‌شد. باتوجه‌به روحیه طهماسب، بعید می‌نماید وی در نماز جماعت دربار حضوری پیوسته و معمولی داشته باشد.

تنها نمونه‌ای که به اقامه نماز طهماسب در سال ۹۶۹ق اشاره دارد، نماز بر پیکر خواهر محبوبش، شاه‌زاده‌سلطانم، است و قمی در این باره می‌نویسد:

شاه با فلاح به نفس نفیس مبارک خود تشییع جنازه محفوف به رحمت بی‌اندازه‌اش نمود تا مزار کثیرالانوار امام‌زاده واجب‌الاحترام شاه‌زاده حسین علیه و آباءه التحیه فرمودند و در آن مکان شریف به‌اتفاق علما و صلحا و فضلا برو نماز گزاردند (قمی ۱۳۵۹: ج ۱، ۴۲۹).

که البته این هم دلیلی بر اقامه نماز توسط طهماسب نیست، چراکه اغلب افرادی که در تشییع جنازه حاضر می‌شوند و در نماز میت حضور می‌یابند، دلالتی چندان بر پای‌بندی آن‌ها به نمازهای یومیه‌شان نیست.

طهماسب درصدد بود تا خود را فردی مذهبی جلوه دهد. در بخش‌های مکرر کتاب تذکره‌اش انجام فرایض مذهبی را بیان می‌کند. مثلاً، هنگام عزیمت برای تسخیر قلعه اخلاط، طهماسب می‌نویسد: «... و ماه رمضان المبارک، در اخلاط بودیم و باغ شمس‌الدین خان را خریده، در آن‌جا روزه داشتیم» (طهماسب صفوی اول ۱۳۸۳: ۱۴۰). هم‌چنین، زمانی که علمای عثمانی علیه صفویان فتوا دادند و آن‌ها را کافر خواندند،

طهماسب در پاسخ به آن‌ها می‌نویسد: «[اما] ما [را] که "نماز" و "روزه" و "حج" و "زکات" و تمامی ضروریات دین را می‌دانیم و به‌عمل می‌آوریم، ایشان [چه‌طور] ما را "کافر" می‌دانند؟» (همان: ۱۴۲).

از دیگر واجبات دینی، که هر فرد دین‌داری به انجام آن موظف بوده، پرداختن زکات است، ولی طهماسب چون موضوع مادیات در میان آمده است، به‌نحوی از پرداختن آن طفره می‌رود که این رفتار وی مورد توجه مورخان متأخر نیز واقع شده است. هدایت می‌نویسد: «و چون علمای عراق به شاه طهماسب گفته بودند که زر مسکوک چون در خزینه مجموع می‌گردد، بر آن زکات لازم است به حکم شاه زرها و نقره‌ها را شکسته و خشت‌وار ساخته به قلعه‌ها نقل کرده بودند» (هدایت ۱۳۸۵: ج ۸، ۶۵۰۴). درحقیقت، طهماسب به دلیل منافع مادی از واجبات شرعی طفره رفته است. بنابراین، نباید ادعاهای منابع صفوی، که رفتار و کردار مذهبی او را بی‌شائبه خوانده‌اند، صحیح باشد یا مورداستناد قرار داد. کسی که برای پرداختن زکات آن‌هم در حد پادشاهی مدعی تشریح این‌گونه باشد، پس چگونه سایر عبادات مانند روزه را، که خالی از مشقت نیست، انجام می‌داده است؟ چگونه عبدی بیگ شیرازی می‌نویسد: «... در افعال و اعمال او، امری که شائبه خلاف حق در آن تواند بود یافت نمی‌شد» (عبدی بیگ شیرازی ۱۳۶۹: ۱۶۶)؟

از جمله مواردی که نشان از روحیه مذهبی طهماسب است تعمیر قبور مقدس، پرداختن نذورات، و تعمیر مساجد بود. از جمله آن‌ها می‌توان به تعمیر مسجد بزرگ کرمان در سال ۹۶۷ق بر مسجد سبزواری در سال ۹۷۳ق اشاره کرد (نیومن ۱۳۹۳: ۱۰۷). مساجدی نیز بوده‌اند که توسط بزرگان و سادات ساخته می‌شدند و به نام طهماسب شده‌اند. به‌عنوان مثال، تعمیرات مسجد جامع عتیق اصفهان با نصب کتیبه‌های متعددی به نام شاه طهماسب تبلیغ شده‌اند (جعفریان ۱۳۷۷: ج ۴، ۱۳۳). البته، در منابع گزارشی وجود ندارد که حاکی از ساخت مساجد جدید توسط این شاه صفوی باشد، اما با همان روحیه متظاهرانه در صدد بود با تعمیر و درج کتیبه‌ای به نام خود به شهرت مذهبی‌اش بیفزاید.

۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به داده‌های متن، یافته‌ها و نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که شاه طهماسب فردی بسیار خسیس، متعصب، ولی موقعیت‌شناس، و حیل‌گر بود که در هر زمان و مکانی که اقتضا می‌کرد، از دین و مذهب به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به آمال و اهداف خود

استفاده می‌کرد. وی در میان دو جهت‌گیری و نگرش باورهای غالبانه و اعتقادات شیعی در نوسان بود و بسته به موقعیت، هربار یکی از آن دو را در پیش می‌گرفت. در مناسبات با قزلباش‌ها برای آن‌که آن‌ها را با خود همراه کند، بسته به شرایط بر باورهای غالبانه آن‌ها مهر تأیید می‌نهاد و قصد داشت در نظر و ذهن آن‌ها شخصیت ماورایی، مقدس، و صاحب کرامات جلوه کند. از سوی دیگر، جهت‌گیری و مناسباتش با علمای شیعه، به‌ویژه عرب، طوری دیگر بود. وی به علما ارادت نشان می‌داد و باتوجه‌به فشار شدید مذهبی از سوی اهل تسنن درون و بیرون ایران و اختلافات درونی طوایف قزلباش نیاز به همکاری علمای شیعی بیش‌ازپیش احساس شد. به همین دلیل، نظر شاه‌طهماسب متوجه علمای شیعی عرب‌زبان شد و همین امر زمینه را برای اقتدار و مداخله علما در امور عامه و حکومت فراهم ساخت. رفتار طهماسب در قبال آن‌ها به‌عنوان نایب‌الامام به‌مانند یک شخص متشرع و ملتزم به اطاعت بازتاب می‌یافت. در این‌جا، دیگر خبری از کرامات و قدیس‌سازی از طهماسب نیست.

لذا، مناسبات مذهبی او باتوجه‌به اطرافیان، علما، و جامعه متفاوت بود و نوعی تلفیق و ترکیب غریبی را موجب شده بود که حتی این دوگانگی رفتار و شخصیت مذهبی در ساختار و بافت فکری - عقیدتی حاکمیت صفوی قابل‌تشخیص است. در شرایطی که بی‌داد حکام گماشته شاه‌طهماسب فریاد ستم‌دیدگان را به آسمان بلند می‌کرد، باکی نبود، زیرا شاه دین‌پناه با صدور مکرر فرامین می‌خواست ظاهر شرع از سوی مردم مراعات شود. باید گفت نسبت‌دادن برخی تصمیمات مهم به حضرات امامان اثنی‌عشر (ع) یا ربط‌دادن به خواب و رؤیا برای ساکت کردن و توجیه‌کردن قاطع‌ترین وسیله بود که در ادوار مختلف صفوی به‌ویژه در روزگار شاه‌طهماسب و پدرش، شاه‌اسماعیل اول، به‌فراوانی مورد استفاده قرار گرفت.

بنابراین، طهماسب صفوی در نمایش شخصیت مذهبی خود صادق نبود و به تعصب شدید در مذهب تشیع تظاهر داشت، ولی در اصل وی فردی زاهد‌مآب بود و با وجود این‌که دم از دوستی علی (ع) و آل او می‌زد و برای شادی روح آن بزرگواران نذرهای می‌پرداخت، مردم از بی‌عدالتی و بی‌تفاوتی وی در قبال امور کشور شاکی بودند. بنابراین، شخصیت دینی و نگرش مذهبی شاه‌طهماسب با آنچه در ظاهر سعی می‌کرد از خود به‌نمایش بگذارد، تفاوت‌های فراوان داشت و بسته به جامعه، هدف، و مخاطب تغییر رویه مذهبی می‌داد و رفتار خود را با آن‌ها تنظیم می‌کرد.

کتابنامه

- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- ابن خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- ابن قباد الحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*.
- ابی صعب، رولا جوردی (۱۳۹۶)، *تغییر مذهب در ایران، ترجمه منصور صفت گل*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسکندر منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی*، تهران: دنیای کتاب.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *تفاوت‌الآثار فی ذکرالانخيار، به اهتمام احسان اشراقی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، *شرف‌نامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامنیوف زرنوف*، تهران: اساطیر.
- ثواقب، جهان‌بخش و فریده مروتی (۱۳۹۵)، «اقدامات فرهنگی شاه طهماسب اول در نهاده‌سازی تشیع در جامعه»، *شعیه‌شناسی*، دوره ۱۴، پیاپی ۵۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، *تاریخ ایران اسلامی (صفویه از ظهور تا زوال)*، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، ج ۱، تهران: علم.
- جنابدی، میرزابیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه، به کوشش غلام‌رضا طباطبایی مجد*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، *مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*.
- حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی (۱۳۶۴)، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- خوانساری، محمدباقر بن زین‌العابدین (۱۳۵۷)، *روضات الجنات فی احوال العلما و السادات*، تهران: اسلامیه.
- دالساندری، وینچنتو (۱۳۴۹)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل اثرگذار بر رفتارها ... (عزیز طالعی قره‌قشلاقی) ۲۳۵

- ربانی، زیبا (۱۳۹۴)، سیاست مذهبی شاه‌طهماسب اول صفوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه ادبیات و علوم انسانی، ارومیه: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه.
- رمضانی مشکاتی، عصمت (۱۳۸۳-۱۳۸۴)، «تأثیر مهاجرت علمای جبل عامل بر فرهنگ و اندیشه دینی ایرانیان»، فصل‌نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱۶-۱۹.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۰)، مراسم مذهبی در ایران عصر صفوی، شیراز: کوشامهر.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷)، احسن‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵)، ایران در راه عصر جدید؛ تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- شادپور، حسن (۱۳۸۳)، «سیاست مذهبی شاه‌طهماسب اول»، در: مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه‌های دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا.
- طهماسب صفوی اول، شاه ایران (۱۳۸۳)، تذکره شاه‌طهماسب، به تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
- عبدی‌بیگ شیرازی (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار؛ تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ق، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- غفاری قزوینی، قاضی‌احمد (بی‌تا)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: سرچشمه.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (۱۳۶۷)، فواید‌الصفویه، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، احمدبن شرف‌الدین (۱۳۵۹)، خلاصه‌التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹)، شیخ‌صفی و تبارش، تهران: فردوس.
- لمبتون، آن کترین (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن کترین (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه صالحی و فقیهی، تهران: عروج.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

۲۳۶ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، شاه‌طهماسب صفوی؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.

نیومن، اندرو جی. (۱۳۹۳)، ایران صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: پارسه.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

هیتس، والتر (۱۳۷۱)، شاه‌اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: علمی و فرهنگی.

یوسف جمالی، محمدکریم و دیگران (۱۳۹۶)، «بروز و ظهور باورهای شیعی در سیاست مذهبی شاه‌طهماسب اول صفوی»، شیعه‌پژوهی، ش ۱۳.